



درس خارج فقه نظام سیاسی آیت الله اراکی رحمته الله علیه

عنوان درس:	فقه نظام سیاسی	جلسه ۶۰	تاریخ درس:	۱۳۹۹/۱۲/۱۸
عنوان فرعی ۱	اجرای عدل؛ اولین وظیفه رهبری			
عنوان فرعی ۲	عدل سیاسی			
عنوان فرعی ۳	مبحث سوم: اصول سیاست داخلی _ اصل سوم: جلب رضایت عمومی			
مقرر:	حجت الاسلام محمد علی زحمت‌کش			

بحث ما در اصول سیاست‌های داخلی نظام اسلامی بود و به دو اصل اشاره کردیم و درباره آنها بحث کردیم که اصل اول، اصل استقلال به معنای خود کفایی بود و اصل دوم، اصل حفظ یا تحصیل برتری نسبت به سایر جوامع بود. بحث امروز در اصل سوم است.

اصل سوم: جلب رضایت عمومی

اصل سوم، تأمین یا جلب رضایت عمومی از طرق صحیح _ که به آنها اشاره خواهیم کرد _ است. در روایات از طرق متعددی به جلب رضایت عمومی اشاره شده است و این جلب رضایت عمومی در نظام اسلامی مهم است و اینطور نیست که یک امر ثانوی و تجملاتی و تشریفاتی باشد. سیاست داخلی نظام اسلامی باید به شکلی انجام بگیرد که جلب رضایت عمومی در آن باشد.

راهکارهای تأمین رضایت عمومی:

۱. اجرای عدل

اولین اصل در تأمین رضایت عمومی، اصل عدالت است که قبلاً هم به آن اشاره کردیم که اساس سیاست اسلامی است و اینکه حاکمان باید به عدل عمل کنند و از تبعیض روی گردان باشند. هرگونه تبعیضی در نظام اسلامی نارواست. عمل به عدل در نظام اسلامی، خود یکی از مهم‌ترین اسباب رضایت عمومی است و لذا در روایات ما فراوان بر آن تأکید شده و در نامه حضرت امیر علیه السلام به مالک اشتر نیز بر آن تأکید شده است که در چند مقطع از مقاطع این نامه، بر آن تأکید شده است؛ از جمله در همان آغاز این نامه که می‌فرماید:

«أَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَإِثَارِ طَاعَتِهِ وَاتِّبَاعِ مَا أَمَرَ بِهِ فِي كِتَابِهِ مِنْ فَرَائِضِهِ وَسُنَنِهِ الَّتِي لَا يَسَعِدُ أَحَدٌ إِلَّا بِاتِّبَاعِهَا»^۱؛

او را به ترس از خدا فرمان می‌دهد، و اینکه اطاعت خدا را بر دیگر کارها مقدم دارد، و آنچه در کتاب خدا آمده، از واجبات و سنت‌ها را پیروی کند، دستوراتی که جز با پیروی آن رستگار نخواهد شد.

مصادق ابرز تقوی الله و طاعت خدا، اجرای عدل است.

تا آنجایی که می‌فرماید:

«لَيْسَ شَيْءٌ أَذْعَى إِلَى تَغْيِيرِ نِعْمَةِ اللَّهِ وَتَعْجِيلِ نَقْمَتِهِ مِنْ إِقَامَةِ عَلَى ظُلْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ دَعْوَةَ الْمُضْطَهَّدِينَ وَهُوَ لِلظَّالِمِينَ بِالْمِرْصَادِ وَلِيَكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ^۲ وَأَعْمَمُهَا فِي الْعَدْلِ وَاجْمَعُهَا لِرِضَى الرَّعِيَّةِ فَإِنَّ سُخْطَ الْعَامَّةِ يُجْحِفُ رِضَى الْخَاصَّةِ وَإِنَّ سُخْطَ الْخَاصَّةِ يُعْتَفَرُ مَعَ رِضَى الْعَامَّةِ»^۳؛

چیزی چون ستمکاری نعمت خدا را دگرگون نمی‌کند، و کيفر او را نزدیک نمی‌سازد، که خدا دعای ستمديدگان را می‌شنود و در کمین ستمکاران است. دوست داشتنی‌ترین چیزها در نزد تو، در حق میانه‌ترین، و در عدل فراگیرترین، و در جلب خشنودی مردم گسترده‌ترین باشد، که همانا خشم عمومی مردم، خشنودی خواص (نزدیکان) را از بین می‌برد، اما خشم خواص را خشنودی همگان بی‌اثر می‌کند.

این «اجْمَعُهَا لِرِضَى الرَّعِيَّةِ»، تکمیل همان «أَعْمَمُهَا فِي الْعَدْلِ» است؛ زیرا وقتی که «أَعْمَمُهَا فِي الْعَدْلِ» باشد، خود به خود تأمین رضای رعیت می‌کند.

۲. احسان به مردم

رفتار دوم برای جلب رضایت عمومی که در همین نامه حضرت بر این رفتار نیز تأکید شده است، احسان به مردم است. ممکن است یک امیر و والی و نظام سیاسی، به عدل عمل کند؛ اما احسان یک مرتبه بالاتر از عدل است:

۱. نهج البلاغة؛ نامه ۵۳.

۲. گاهی حق مراتبی دارد که ممکن است برخی از آنها مراتب استجابی باشد، اما اینجا توصیه شده که حتی آن مراتب استجابی حق را نیز نباید از نظر دور بدارید. فرض کنید خود حضرت عليه السلام رفتاری که با عقیل یا دیگر بستگان نزدیکش داشته، معلوم نیست که این مقدار از عدل، واجب باشد، اما آن مرتبه اعلایی است که با سخت‌گیری‌هایی که حضرت امیر عليه السلام بر خود و بر نزدیکان خود روا می‌داشت، آن مرتبه اعلای عدل را می‌خواست پیاده کند.

۳. نهج البلاغة؛ نامه ۵۳.

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ»^۱؛

خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد؛ و از فحشا و منکر و ستم، نهی می‌کند.

کارهایی وجود دارد که شاید بر والی و نظام سیاسی واجب هم نباشد؛ اما احسان است؛ فرض کنید نیاز نیازمندان را تأمین کرده است و نیازمندی که به قوت شب نیازمند و ضرورت‌های زندگی‌اش باشد وجود ندارد؛ اما آن حاکمی که علاوه بر این تأمین ضرورت‌های زندگی، سعی می‌کند که رفاه را نیز بر جمعیت قالب پیاده کند. یک وقتی بنده می‌گفتم فرض کنید که می‌خواهیم خیابانی بکشیم، وقتی مال مردم را می‌خواهیم بخریم، ممکن است کارشناسی کنیم و پولش را نیز بر اساس کارشناسی بدهیم؛ اما اگر ما بتوانیم یک سیاستی را اجرا کنیم که وقتی می‌خواهیم خانه کسی را بخریم و خراب کنیم، علاوه بر قیمت کارشناسی، چیزی اضافه کنیم که شخص، با رضایت خاطر دست از مالش بردارد؛ این احسان است. شاید این مقدار لازم نباشد؛ [اما احسان است]. برخی‌ها هم هستند در نظام خودمان آنقدر چشم تنگ و نظر تنگ که اصلاً دلشان نمی‌آید چیزی نصیب کسی شود؛ این خلاف سیاست‌های عمومی‌ای است که باید در نظام اسلامی رعایت شود. فرض کنید اینکه در خانه حاکم و مسئولین باز باشد – البته در خانه شخصیشان لازم نیست – و به مناسبت‌هایی اطعام عمومی به مردم بدهند و از بیت المال هم هزینه آن را تأمین کنند و سفره پهن کنند و به مردم غذا بدهند؛ این مقدار از انجام کار، شاید لازم و واجب نباشد بر امیر و حاکم که بخواهد سفره پهن کند و بزرگ و کوچک و فقیر و غنی را بر روی یک سفره جمع کند؛ اما این از مصادیق احسان است. اینکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله در خانه‌شان باز بود و همه وارد می‌شدند تا آنکه آیه نازل شد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرِ نَاطِرِينَ إِنَّهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ»^۲؛

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در خانه‌های پیامبر داخل نشوید مگر به شما برای صرف غذا اجازه داده شود، در حالی که (قبل از موعد نیاید و) در انتظار وقت غذا ننشینید؛ اما هنگامی که دعوت شدید داخل شوید؛ و وقتی غذا خوردید پراکنده شوید، و (بعد از صرف غذا) به بحث و صحبت ننشینید؛ این عمل، پیامبر را ناراحت می‌نماید، ولی از شما شرم می‌کند (و چیزی نمی‌گوید)؛ اما خداوند از (بیان) حق شرم ندارد!

۱. سوره نحل: ۹۰.

۲. سوره احزاب: ۵۳.

از این آیه پیداست که دأب رسول اکرم ﷺ این بوده که در خانه‌اش خیلی زیاد اطعام می‌کرده است و خانه خودشان را محل اطعام مردم قرار می‌داده؛ این چیز خوبی است؛ این اسراف نیست، این تبذیر و پخش و پلا کردن ثروت نیست؛ در این کار معانی تربیتی فراوانی وجود دارد که یکی از آنها انس مردم با حاکم و امیر است. بنده یک وقتی می‌گفتم خوب بود اگر نماز جمعه‌های ما طوری می‌شد که بعد از اقامه نماز جمعه، سفره پهن می‌کردند و به مردم ناهار می‌دادند؛ لازم نیست حتما ناهار تشریفاتی باشد؛ اما یک ناهار محترمانه باشد البته ناهار ذلیلانه نیز نباید باشد، آنهم بد است؛ بعضی‌ها برای اطعام چیزی می‌دهند که نشان دهنده تحقیر و بی‌اعتنایی به شخص است؛ اگر نداری، اطعام نده؛ اگر می‌خواهی اطعام کنی، آنچه را می‌خواهی بخشش کنی، خوب آن را بخشش و اطعام کن؛ در آن آیه کریمه آمده است:

«لَا تَمْنُمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فُؤَادَكُمْ»؛

و برای انفاق، به سراغ قسمتهای ناپاک نروید در حالی که خود شما، (به هنگام پذیرش اموال)، حاضر نیستید آنها را بپذیرید؛ مگر از روی اغماض و کراهت!

وقتی می‌خواهید انفاق کنید و اطعام کنید، اینطور نباشد که آن چیزی که خودتان نمی‌خواهید و به دردتان نمی‌خورد را به دیگران بدهید؛ اگر همین را به شما بدهند، خودتان نمی‌گیرید، آنوقت این را به دیگران بخشش می‌کنید؟

اینها مثال‌هایی برای مسأله احسان است. خلاصه اینکه مردم علاوه بر عدل، باید از حاکم احسان ببینند تا این رابطه قوی‌تر شود و رضایت عمومی استحکام پیدا کند و مردم احساس آرامش و احساس رضایت کنند از حاکمیت.

در نامه حضرت عائشه به مالک اشتر به این نکته اشاره شده؛ حضرت عائشه می‌فرماید:

«وَأَعْلَمُ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ بِأَدْعَى إِلَى حُسْنِ ظَنِّ رَاعٍ بِرَعِيَّتِهِ مِنْ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِمْ وَتَخْفِيفِ الْمُنُونَاتِ عَلَيْهِمْ وَتَرْكِ اسْتِكْرَاهِهِ إِيَّاهُمْ عَلَى مَا لَيْسَ لَهُمْ قَبْلَهُمْ»؛^۱

بدان ای مالک! هیچ وسیله‌ای برای جلب اعتماد والی به رعیت بهتر از نیکوکاری به مردم، و تخفیف مالیات، و عدم اجبار مردم به کاری که دوست ندارند، نمی‌باشد.

۳. سبک‌سازی بار مردم

۱. سورة بقره: ۲۶۷.

۲. نهج البلاغه؛ نامه ۵۳.

عبارت «تَخْفِيفُ الْمَثُونَاتِ عَلَيْهِمْ...» مربوط به راهکار سوم است؛ که بار مردم را سبک کنند و تا آنجایی که می‌شود، بار مردم سنگین نشود؛ نه اینکه به هر بهانه‌ای مالیات به مردم ببندند و به هر بهانه‌ای عوارض بگیرند و به هر بهانه‌ای بخواهند از مردم پول بگیرند و مرتباً بخواهند برای مردم بهانه تراشی کنند.

راه اندازی کارها در نظام اسلامی نباید کار دشواری باشد؛ اینکه کسی بخواهد کاری راه بیندازد و دنبال کاری برود؛ مثلاً کارخانه‌ای راه اندازی کند و یا ساختمانی بسازد یا یک کار کشاورزی انجام دهد، مرتب او را ببریم و بیاریم از این اداره به آن اداره؛ این با تخفیف المَثُونَة سازگار نیست. تا می‌شود باید بار مردم را سبک کنند و راه مردم را در انجام نیازمندی‌هایشان و برآوردن حاجاتشان کوتاه کنند.

[و بعد حضرت می‌فرماید: «و تَرَكْ اسْتِكْرَاهِهِ إِيَّاهُمْ عَلَى مَا لَيْسَ لَهُ قَبْلَهُمْ»؛] چیزی که در توان مردم نیست، بر آنها فشار وارد نکنید. این از اصول سیاست داخلی باشد که طوری رفتار شود که به مردم فشار وارد نشود. و این در تکمیل همان «تخفیف المَثُونَة» است.

حضرت عليه السلام در ادامه می‌فرماید:

«فَلْيَكُنْ مِنْكَ فِي ذَلِكَ أَمْرٌ يَجْتَمِعُ لَكَ بِهِ حُسْنُ الظَّنِّ بِرِعَّتِكَ فَإِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ يَقْطَعُ عَنْكَ نَصَبًا طَوِيلًا وَ
إِنَّ أَحَقَّ مَنْ حَسَنَ ظَنُّكَ بِهِ لَمَنْ حَسُنَ بَلَاؤُكَ عِنْدَهُ وَإِنَّ أَحَقَّ مَنْ سَاءَ ظَنُّكَ بِهِ لَمَنْ سَاءَ بَلَاؤُكَ
عِنْدَهُ»؛

پس در این راه آنقدر بکوش تا به وفاداری رعیت، خوشبین شوی، که این خوشبینی رنج طولانی مشکلات را از تو بر می‌دارد، پس به آنان که بیشتر احسان کردی بیشتر خوشبین باش، و به آنان که بد رفتاری کردی بد گمان‌تر باش.

حضرت عليه السلام می‌فرماید بهترین راهکار برای اینکه به کسی حسن ظن داشته باشی این است به او خدمت کنی؛ این خدمت کردن به او، منشأ حسن ظن به او می‌شود. و وقتی کسی را آزار دهی، حق داری که نسبت به او سوء ظن پیدا کنی! یعنی اینکه او را آزار دهی، سوء ظن به او را ایجاد می‌کند. لذا یکی از بهترین راهکارهای ایجاد حسن ظن به شخص، این است که به او خدمت و احسان کنی.

۴. تمجید از صفات خوب مردم

راهکار چهارم که در روایات به آن اشاره شده است، تمجید از صفات خوب مردم است. البته این موارد گاهی در رفتار فردی نیز اثر دارد؛ اینکه انسان با همسر و فرزندانش چگونه رفتار کند نیز همین قاعده جاری است؛ منتهی در بُعد ملی و عمومی، برای چنین کاری تأکید بیشتری پیدا می‌شود.

مردم خوبی‌هایی دارند، خوبی‌های آنان را به یادشان انداختن و از مردم تعریف به حق کردن، _ گاهی مردم کارهای بزرگی می‌کنند و صفات خوبی در مردم وجود دارد؛ به یکدیگر احسان می‌کنند، ايثار به دیگری می‌کنند؛ در شرایط سختی پوشش‌های خدمت به دیگران را راه می‌اندازند؛ به ایتام و نیازمندان رسیدگی می‌کنند؛ به کمک سیل زده‌ها و زلزله زده‌ها می‌روند_ اینکه هی این خوبی‌ها گفته شود و به یاد مردم بیاندازند که شما این خوبی‌ها را دارید و این کارهای خوب را می‌کنید، این نیز یکی از راهکارهای ایجاد رضایت عمومی است.

باید به مردم تلقین کنند که شما بد نیستید؛ الان رسانه عمومی به مردم تلقین می‌کند که همه مردم آدم‌های بدی‌اند!!! حتی می‌رود با طرف مصاحبه می‌کند که می‌خواهد نقطه ضعفی از او پیدا کند؛ خب به او چکار داری؟ برو سراغ آنکه ماسک زده به او بگو که سفارش به ماسک زدن کند؛ نه اینکه بروی اشخاصی که ماسک نزدند یا با خانواده به جایی رفتند و نشسته‌اند پیدا کنی و از آنها نقطه ضعفی بگیری و بگویی چرا ماسک نزدی و چرا بیرون آمدی! سر به سر مردم گذاشتن و به سراغ نقطه ضعف مردم رفتن و اینکه این دزدی کرده و این فلان کار کرده و... جای این کارها رسانه عمومی نیست. یکی از دلایل نشر کار بد در جامعه همین [اشاعه فحشا] است:

«إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»؛

کسانی که دوست دارند زشتیها در میان مردم با ایمان شیوع یابد، عذاب دردناکی برای آنان در دنیا و آخرت است.

متأسفانه رسانه عمومی ما وسیله‌ای برای اشاعه فحشا شده است؛ اینکه کسی قاجاق انجام داده؛ خب شما رفتی پیدا کردی و ضبط کردی، این کار خوبی است؛ اما برو این را به مسئول نشان بده تا دنبال آن را بگیرند و جلوی آن کار را بگیرند؛ نه اینکه در رسانه عمومی آن را پخش کنید. یا اینکه مرغ در بازار گران شده و کسانی که توزیع می‌کنند، بد توزیع می‌کنند و سوء استفاده می‌کنند؛ جای اینها در رسانه عمومی نیست؛ وقتی کسی در رسانه عمومی کارهای زشت مردم را علنی کند، باعث عادی‌سازی آن کار می‌شود. وقتی دیدند دیگران دارند خلاف می‌کنند، می‌گویند چرا ما این کار را نکنیم. این نوعی عادی‌سازی است و این قطعاً با نظام اسلامی سازگار نیست.

اینکه به مسئول گفتی و او پیگیری نکرد، راهش این نیست که آن را عمومی کنی؛ بلکه برو به مسئول بالاتر بگو، برو راه‌های قانونی آن را پی بگیر؛ نه اینکه آن را علنی کنی. اشاعه فحشا در جامعه، زشت‌ترین کاری است

که می شود انجام داد. در روایات فراوان این مطلب آمده است؛ در همین نامه حضرت امیر علیه السلام به مالک نیز آمده است و حضرت تأکید دارد بر اینکه حاکم باید عیب مردم را بپوشاند:

«وَلَيْكُنْ أَبْعَدَ رَعِيَّتِكَ مِنْكَ وَأَشْنَأَهُمْ عِنْدَكَ أَطْلَبُهُمْ لِمَعَايِبِ النَّاسِ فَإِنَّ فِي النَّاسِ عُيُوبًا أَلْوَالِي أَحَقُّ مَنْ سَتَرَهَا فَلَا تَكْشِفَنَّ عَمَّا غَابَ عَنْكَ مِنْهَا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ تَظْهِيرُ مَا ظَهَرَ لَكَ وَاللَّهُ يَحْكُمُ عَلَى مَا غَابَ عَنْكَ فَاسْتُرِ الْعَوْرَةَ مَا اسْتَطَعْتَ يَسْتُرِ اللَّهُ مِنْكَ مَا تُحِبُّ سِتْرَهُ مِنْ رَعِيَّتِكَ أَطْلِقْ عَنِ النَّاسِ عُقْدَةَ كُلِّ حَقْدٍ وَاقْطَعْ عَنْكَ سَبَبَ كُلِّ وَتْرٍ وَتَعَابٍ عَنْ كُلِّ مَا لَا يَضِغُ لَكَ وَلَا تَعْجَلَنَّ إِلَى تَصْدِيقِ سَاعٍ فَإِنَّ السَّاعِيَ غَاشٌّ وَ إِنْ تَشَبَّهَ بِالتَّائِبِ صَحِيَ»؛

از رعیت، آنان را که عیب جوترند از خود دور کن، زیرا مردم عیوبی دارند که رهبر امت در پنهان داشتن آن از همه سزاوارتر است، پس مبدا آنچه بر تو پنهان است آشکار گردانی، و آنچه که هویدا است بپوشانی، که داوری در آنچه از تو پنهان است با خدای جهان می باشد، پس چندان که می توانی زشتی ها را بپوشان، تا آن را که دوست داری بر رعیت پوشیده ماند خدا بر تو بپوشاند. گره هر کینه ای را در مردم بگشای، و رشته هر نوع دشمنی را قطع کن، و از آنچه که در نظر روشن نیست کناره گیر. در تصدیق سخن چین شتاب مکن، زیرا سخن چین گرچه در لباس اندرز دهنده ظاهر می شود اما خیانتکار است.